



یکم. چه مبدأ دانشگاه‌های نوین را تأسیس دانشسراهای عالی تربیت معلم بدانیم، چه دانشگاه تهران، حدود ۹۰ تا ۱۰۰ سال از عمر نهادهای جدید آموزشی در ایران می‌گذرد، اما در اصل موضوع توفیری نمی‌کند: پس از قریب به یک سده دانشگاه‌های کشور همچنان در گیر مسائل و مشکلات روزمره هستند؛ آمار نشان می‌دهد که حدود ۹۵ درصد از بودجه دانشگاه‌های دولتی صرف حقوق، دستمزد و هزینه‌های رفاهی می‌شود. دانشگاه‌ها می‌گویند فقط هزینه غذای دانشجویی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد بودجه دانشگاه را به خود اختصاص می‌دهد و در دانشگاهی چون تهران با بودجه ۴۳۰۰ میلیارد تومانی در سال ۱۴۰۳، هزینه تغذیه دانشجویی به ماهی ۱۲۰ میلیارد تومان بالغ می‌شود! این عدد واقعی‌ترین هزینه دانشگاه‌هاست که کاملاً متأثر از فضای اقتصادی جامعه است و گرچه هر سال این عدد افزایش می‌یابد، باز کفاف هزینه‌های روزافزون دانشگاه‌ها را نمی‌دهد. شواهد نشان می‌دهد که مجموع بودجه تغذیه دانشگاه‌های کشور در سال ۱۴۰۳ حدود ۷۵۰۰ میلیارد تومان است، ولی پیش‌بینی می‌شود هزینه واقعی از رقم ۹۰۰۰ میلیارد تومان هم بگذرد. این کسری بودجه از کجا تأمین می‌شود؟ طبعاً از بودجه تحیف پژوهش، فناوری و فرهنگ! طرفه اینکه می‌دانیم که نمی‌توانیم رقم هزینه تغذیه را کاهش دهیم، ولی خودمان در قانون برنامه می‌نویسیم که دانشگاه‌ها باید ۱۵ درصد از بودجه خود را برای امور پژوهشی و ۵ درصد را برای امور فرهنگی هزینه کنند و نمی‌دانیم بودجه‌ای باقی نمی‌ماند که بخواهد صرف این امور شود (البته این نکته نیز جای تأمل بسیار دارد که آنچه را در ید قدرت و اختیار خودمان است در سندی دیگر می‌نویسیم که باید برود در مرجعی دیگر تصویب شود).

این مصداقی از مسائل مبتلابه در دانشگاه است که بسیار پرتواتر است: پس از گذشت یک قرن هنوز نمی‌دانیم هزینه تمام‌شده یک دانشجو (از کاردانی تا دکتری) چقدر است و چه ارتباطی میان بودجه سالیانه دانشگاه و تعداد پذیرش دانشجو وجود دارد؟ هر دانشگاه سالیانه عددی را به‌عنوان بودجه دریافت می‌کند و تفاوتش با سال قبل معمولاً در میزان تورم سال جدید است (و البته ناگفته نماند سهم رایزنی و ارتباطات دانشگاه با وزارت علوم، سازمان برنامه و کمیسیون‌های

♦ استاد مهندسی فناوری اطلاعات، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (سرمدیر)

montazer@modares.ac.ir

ORCID: 0000-0003-2866-2930

استناد به این مقاله: منتظر، غ. (۱۴۰۳). چراغی که به خانه رواست ره یافت، ۳۴ (۳)، صص. ۱-۴.

DOI: 10.22034/RAHYAFT.2024.14130

ناشر: مؤسسه تحقیقات سیاست علمی کشور
نویسندگان: © حق مؤلف



مجلس هم در آن تأثیرگذار است؛ نتیجه اینکه سرجمع بودجه دانشگاه به‌طور متوسط سالیانه ۲۵ تا ۴۰ درصد افزایش می‌یابد، ولی واقعیت این است که مبنای اصلی این عددِ مجعول، صرفاً «سنت آبائنا الاولین» است! و به همین دلیل گزاره‌ای در میان مدیران مالی وزارت علوم وجود دارد که «چانه خمیر دانشگاه را از روز ازل کوچک برداشته‌اند»؛ همه‌چیز در فضایی انتزاعی و در روالی اداری و بدون توجه به بافتار دانشگاه و نیازهای آن شکل می‌گیرد و به همین دلیل ارتباطی میان بودجه و تعداد استادان، تعداد دانشجویان فعلی، تعداد دانشجویان جدید و مهم‌تر از همه ارتباطی میان بودجه و برنامه‌ها و عملکرد دانشگاه وجود ندارد. سال‌ها و اکنون دیگر دهه‌هاست که می‌گوییم: «بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد»، ولی اثری از آن در دانشگاه‌ها و حتی در وزارت علوم مشاهده نمی‌شود. حتی اینکه آیا دانشگاه‌ها خود باید پیگیر بودجه‌شان باشند یا قیمی به نام وزارتخانه باید آن را تأمین کند و بعد از سرِ لطف! به آنها دهد، محل اشکال است. به خاطر دارم در دوره‌ای بحث بر سر این بود که دانشگاه‌ها خود هیئت امنا دارند و بودجه را تصویب می‌کنند و بعد هم حوزه پشتیبانی دانشگاه موظف به پیگیری آن از مراجع ذی‌صلاح است تا آن را به‌عنوان کمک از دولت دریافت کنند و به استناد آن اقامه برهان می‌شد که این همه دفتر و تشکیلات در وزارتخانه برای امور مالی و بودجه نیاز نداریم و می‌توان ساختار سازمانی را بسی کوچک‌تر کرد، لیکن بلافاصله با تغییر دولت، مسئول دیگری که کوچک‌ترین آشنایی با نظام علم و فناوری نداشت (استادبازی نواستخدام که نخستین مسئولیتش در فضای علمی، معاونت وزارت علوم بود)، آمد و استدلال کرد که «اتفاقاً عدالت حکم می‌کند همه بودجه در دست وزارتخانه باشد و این ستاد است که می‌تواند تشخیص دهد هر نهاد علمی چقدر بودجه نیاز دارد و چگونه باید آن را تخصیص دهد»!

دوم: نکات قبلی در سطح دیگری هم صادق است: سال‌هاست که امور دانشگاه‌ها با لختی بسیار پیش می‌رود و رؤسای دانشگاه‌ها همیشه در اندیشه معیشت فردایشان هستند. بارها شاهد بودهام که در اجلاس رؤسای دانشگاه‌ها بحث اصلی رئیس دانشگاه، کمبود اعتبارات مالی برای تغذیه، خوابگاه و تجهیزات اداری و سازمانی بوده است. در سال ۱۴۰۳ اعتبارات فصل آموزش در وزارت علوم و وزارت بهداشت حدود ۹۴ همت برآورد شده که این میزان در لایحه بودجه سال آینده به ۱۶۰ همت افزایش یافته است. سهم این اعتبار از مصارف بودجه عمومی دولت، ۲/۸۲٪ است. نکته غریب اینکه سهم بخش آموزش عالی از بودجه عمومی دولت پیش از دوران همه‌گیری بیماری کووید ۱۹، بیش از ۳ درصد بوده و حتی در برخی دوره‌ها به ۴ درصد نیز نزدیک شده است، اما پس از پایان همه‌گیری و بازگشایی دانشگاه‌ها، این سهم هرگز به ۳ درصد نرسیده است. این همان است که می‌گوییم مجموع بودجه نظام علم و فناوری کشور کمتر از یک میلیارد دلار

(یعنی کمتر از بودجه سالیانه یک دانشگاه در کشورهای راقیه) است و راه‌حلی برای آن، دست کم در کوتاه‌مدت، متصور نیست. هنوز نمی‌دانیم حقوق استادان دانشگاه را باید چگونه حساب کنیم: هرگاه می‌خواهیم از حق و حقوق استاد دفاع کنیم می‌گوییم آن طرف آب، دست کم ۵۰۰ دلار به استادشان می‌دهند و ما کمتر از ۵۰ دلار، ولی یادمان می‌رود که قدرت خرید را هم ملاک بگیریم، به همین دلیل واقعاً نمی‌دانیم برای به‌جا آوردن منزلت اجتماعی و با توجه به شرایط اقتصاد بومی، میزان حق الزحمه اعضای هیئت علمی را چگونه باید محاسبه کنیم؟ هنوز نمی‌دانیم رابطه میان ارتقای مرتبه علمی با حقوق عضو هیئت علمی چه باید باشد؟ و ...

ازسوی دیگر، آمار نشان می‌دهد سهم درآمدهای اختصاصی دانشگاه‌ها از بودجه آن‌ها حدود ۱۰ درصد است، به تعبیر دیگر حدود ۹۰ درصد از بودجه نظام آموزش عالی دولتی کشور از چاهای نفت تأمین می‌شود و همین بارزترین دلیلی است که در وضعیت تحریم نفت، شاهدیم چقدر دانشگاه‌ها، که اتفاقاً قرار بوده برای اقتصاد غیرنفتی راه‌حل بیابند، با مشکلات عدیده مواجه می‌شوند. نکته غریب‌تر آنکه بخش اصلی درآمدهای دانشگاه‌ها هم از دوره‌های آموزشی شهریه‌ای (با انواع نام‌های شبانه، نوبت دوم، پردیس خودگردان، پردیس بین‌الملل، یادگیری الکترونیکی و ...) تأمین می‌شود. حال این را بگذارید در کنار این موضوع که سه دهه است داریم بر طبل دانشگاه‌های نسل دوم و سوم و چهارم می‌کوبیم!

اگر بحث را به حوزه‌های دیگر علم و فناوری گسترش دهیم وضع اسفناک‌تر می‌شود: دهه‌هاست در برنامه‌های توسعه می‌نویسیم که سهم پژوهش از تولید ناخالص داخلی باید ۴ درصد شود، ولی ارزیابی‌ها نشان می‌دهد طی این شش برنامه، هیچ‌گاه از ۰٫۶ درصد بیشتر نشده است. حیرت‌آور اینکه قانون‌گذار در یک برنامه عدد را می‌نویسد ۲/۵ درصد، بعد در پایان برنامه به ۰/۴ درصد می‌رسد، در برنامه بعدی آن را می‌گذارد: ۳ درصد و در پایان برنامه به ۰/۵ درصد می‌رسد، اما باز در برنامه بعد این عدد را افزایش می‌دهد تا به ۳/۵ درصد برسد (گویی با خود می‌اندیشیم که این افزایش، نشان از مناعت طبع برنامه‌ریز و مقنن دارد!). این موضوع در عالم واقع حقیقت دیگری را عیان می‌کند: از بودجه ۴۲۰۰۰ میلیارد تومانی نظام علم و فناوری در سال ۱۴۰۲ فقط ۱۵۰۰ میلیارد تومان سهم پژوهش و ۱۶۰۰ میلیارد تومان سهم فناوری بوده است که مجموعاً حدود ۷ درصد بودجه را به خود اختصاص می‌دهد و شواهد گویای آن است که این سهم در بودجه سال جاری به حدود ۵ درصد کاهش یافته است.

در برنامه هفتم پیشرفت گفته‌ایم که باید رتبه علمی کشور از حیث انتشارات نمایه‌شده در پایگاه‌های جهانی به ۱۴ برسد، حال آنکه این رتبه از ۱۵ در سال ۱۴۰۰، به ۱۷ در سال ۱۴۰۳ تنزل یافته است. مهم آنکه کشور هجدهم جهان، عربستان سعودی است و شواهد

کار زمینی یعنی کاری که با شناخت اقتضائات واقعی بوم دانشگاه و تحلیل وضعیت اقتصاد و مدیریت کشور صورت پذیرفته باشد و بتوان نتایج آن را به نیازهای دانشگاه پیوند زد. این را هم پذیرفتیم و قرار شد با استادانی که در این زمینه علاقه‌ای دارند بحث را پیش ببریم و امیدوار بودیم که محصل آن برانگیختن شوقی در استادان و پژوهشگران برای ورود جدی در این حوزه باشد، ولی حاشا و کلاً!

تکمله. این‌ها همه اماره‌هایی است که نشان می‌دهد چگونه ما مسئله‌های جدی‌مان را وا گذاشته‌ایم و در فکر نقش ایوانیم! نکته‌ی غریبی است: ما صاحبان خانه‌ای هستیم که سال‌ها در آن زندگی می‌کنیم، ولی در اندیشه‌ی نوسازی و به‌سازی آن نبوده و نیستیم. خانه از درون با مشکلات متعدد و عمیقی مواجه است که حتی بقای آن را تهدید می‌کند: لوله‌های فرسوده‌اند، سقفش ترک برداشته و پاش به مقاومت‌سازی نیاز دارد، ولی ما از آن غافلیم و همه وقت، انرژی، دانش، استعداد و تجربه‌مان را در بیرون خانه خرج می‌کنیم؛ کاش می‌دانستیم:

«چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است...»

نشان می‌دهد ظرف دو تا سه سال آینده با شیبی سریع جایگاه جهانی خود را ارتقا خواهد داد (البته این نکته در جای خود قابل تعمق است که حاصل این بهبود رتبه چه باید باشد؟ و آیا این رتبه تأثیر مستقیمی در پیشرفت علم و فناوری و البته افزایش رفاه و اقتدار ملی دارد یا نمادی برای احساس غرور ملی است؟) سوای این نکته، به لحاظ اقتصادی نمی‌دانیم این تغییر رتبه چه استلزامات و اقتضائات مالی و اداری دارد و اگر قرار است به این هدف برسیم چقدر باید برای آن هزینه کنیم؟ بماند اینکه همین حکم برنامه حتی «پیوست نظارتی» ندارد و معلوم نیست در هر گام زمانی چه اتفاقی باید بیفتد و چه هدفی باید در هر سال محقق شود؟

سوم: این مصادیق، گستردگی مسائل مربوط به خود دانشگاه، آن هم فقط از بُعد معیشت و اقتصاد را نشان می‌دهد و منطقاً خود دانشگاه باید به آنها بپردازد و برای آن چاره‌جویی کند، لیکن شوربختانه دانشگاه‌ها خود را فارغ از وزر و وبال این موضوعات می‌دانند. مشکل هم دوسویه است، نه دانشگاه‌ها و استادان دانشگاه‌ها تمایلی به ورود به این مباحث دارند و نه وزارتخانه برای خود مسئولیتی در این قضایا قائل است. چند سال پیش از تعدادی از استادان حوزه اقتصاد و نیز استادان حوزه آموزش عالی دعوت کرده بودیم تا درباره اهمیت موضوع اقتصاد آموزش عالی و لزوم پرداختن به آن در وزارت علوم صحبت کنیم. در آن جلسه همه بر اهمیت مباحث تأکید داشتند و تصریح می‌کردند که این مسائل همان مشکلاتی است که با حل آنها بخش مهمی از مسائل کلان علم و فناوری کشور قابل تحلیل و مشکل‌گشایی است. خوشحال بودیم که نقطه آغاز را یافته‌ایم، ولی این خوشی چندان نپایید، چون نظاره‌گر بودیم که بعد از آن هیچ اتفاقی نیفتاد! استادان رفتند و موضوع فراموش شد و پس از آن پیگیری‌های ما هم به نتیجه‌ای نرسید، نشستیم و گفتیم و برخاستیم! در برهه‌ای دیگر، در سال ۱۴۰۰ وزیر وقت علوم فرمان داد هیئتی برای ساماندهی «اقتصاد آموزش عالی» به مسئولیت معاون اداری و مالی وزارتخانه تشکیل شود، نتیجه آنکه طی دو سال، فقط یک جلسه (و آن هم جلسه معارفه) برگزار شد و دیگر هیچ! دلیل آن هم عدم حضور رئیس هیئت بود. دلیل پرواضح‌ترش اینکه آن بنده خدا اصلاً نیازی به این موضوع و مفاهیم را حس نمی‌کرد! پس از آن در آبان ۱۴۰۱ با یکی از مراکز پژوهشی کشور، که اتفاقاً گروهی به نام «اقتصاد پژوهش» دارد، طرح موضوع شد که کالبدشکافی، آسیب‌شناسی و چاره‌جویی درباره اقتصاد آموزش عالی را در دستور کار نهند و آنها هم پذیرفتند که موضوع را پیش ببرند، ولی تا حدود یک‌سال بعد نتیجه‌ای ملموس حاصل نشد. پس از پیگیری فراوان قرار شد در نخستین گام با دعوت از صاحب‌نظران و دغدغه‌مندان این حوزه، موضوع بازگشوده شود و الفتی بین اذهان اندیشمندان پدید آید؛ مشکل تازه سرباز کرد: به راحتی نمی‌توان استادی را یافت که در این زمینه واقعاً «کاری زمینی» کرده باشد؛

